



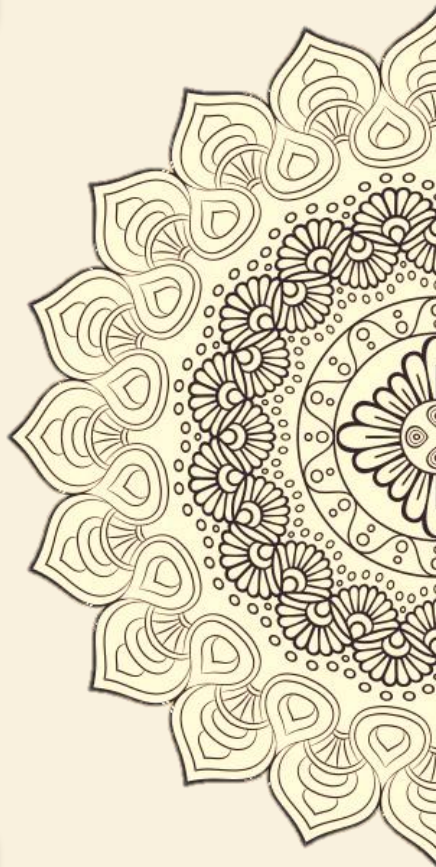
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ویژه نامه

ویژگی های عرشی و قدسی حضرت زهرا (سلام الله علیها)

مؤسسه آموزش عالی حوزوی زینبیه

ویژگی های عرشی و قدسی



مقام جمع الجمع

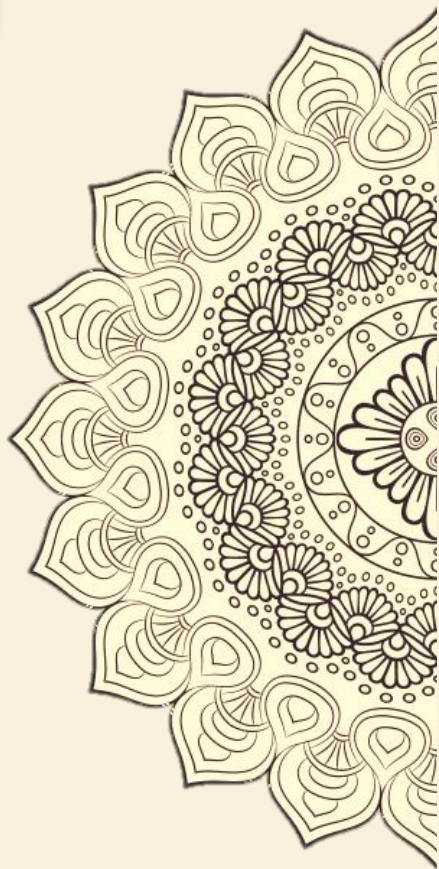
غایت خلق بودن

مصاداق سوره قدر بودن

مقام اخلاص

عالمه غیر متعلمه بودن

ویرگی های عرشی و قدسی



مقام عصمت

ولایت تکوینی و تصرف در عالم

ممدته بودن

صاحب صحیفه بودن

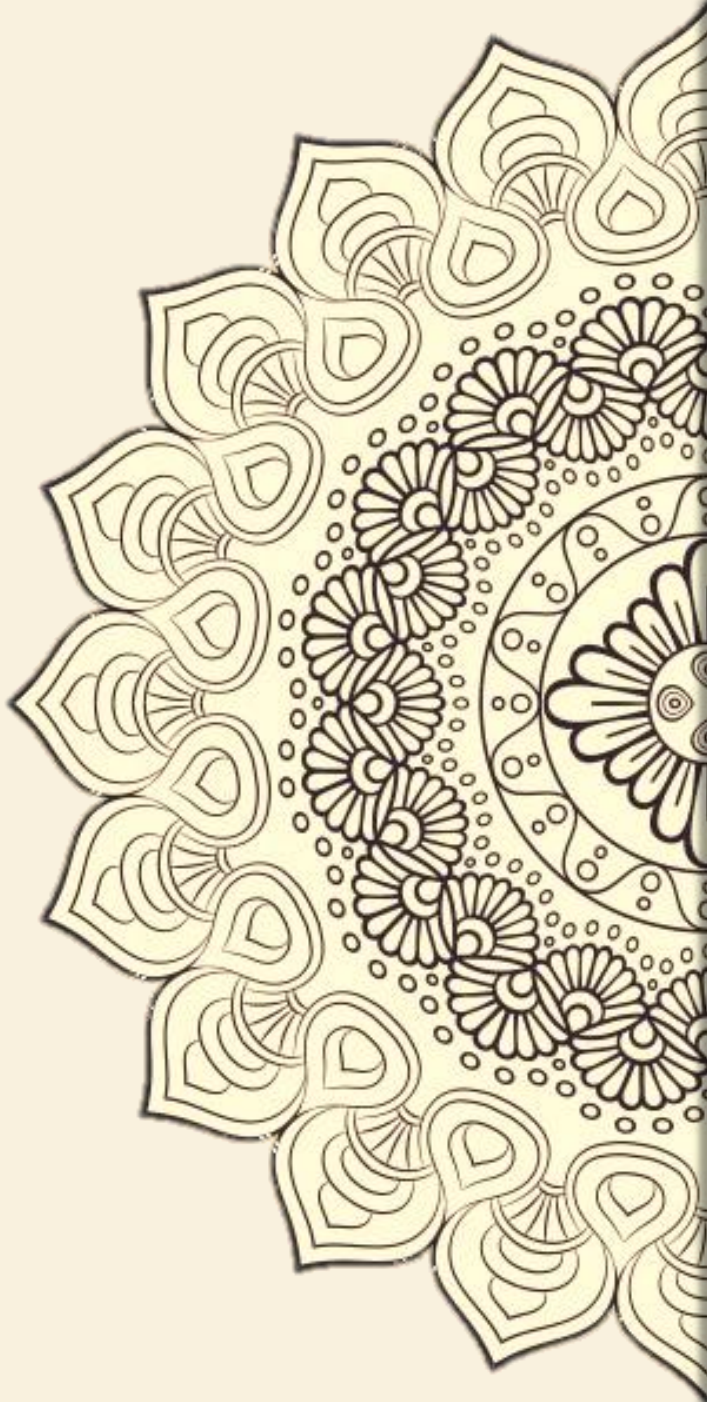
کوثر بودن

مقام جمع الجمع

۱- صفات الهی به دو صفات جمال مانند: رحیم، کریم، رؤوف و ... و صفات جلال مانند: قاهر، متکبر، قوی و ... تقسیم می شود.

۲- هر موجودی به اندازه سعه وجودیش می تواند جلوه ای از صفات جمال و جلال الهی را متجلی و نمایان سازد و در بین موجودات تنها انسان است که قابلیت، استعداد و ظرفیت تجلی سازی را دارد و می تواند مظهر جمیع اسماء و صفات الهی گردد.

۳- انسان ها در متجلی ساختن صفات جمال و جلال الهی به سه دسته تقسیم می شوند: برخی از انبیاء و اولیاء الهی فانی در صفات جلال الهی که حکایت کننده هیبت، عظمت حضرت حق است چون متکبر بودن، قهاریت، و منتقم بودن می باشد فانی می شوند و پیوسته خائف اند مانند شعیب پیامبر. برخی دیگر مانند مسیح بن مریم غرق در صفات جمال یعنی صفاتی که نشانگر رحمت و اسعه الهی است همچون: ستار، غفار، تواب بودن حق تعالی می باشند. ولی پیامبر گرامی «ذوالعینین» و دارای «مقام جمع الجمع» می باشند، به این معنا در همان حال که نگاه به جمال دارند به جلال دارند و در همان حال که نگاه به جلال دارند به صفات جمال دارند، از همین رو رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «كَانَ أَخِي مُوسَى عَيْنَهُ الْيُمْنَى عَمِيَاءَ وَ أَخِي عِيسَى عَيْنَهُ الْيُسْرَى عَمِيَاءَ وَ أَنَا ذُو الْعَيْنَيْنِ»^۱



۴- پس از پیامبر حضرت زهرا (سلام الله علیها) به دلیل شباهت ذاتی که با رسول الله داشت مظهر تجلی اسماء الحسنی و صفات جمال و جلال الهی شد و در کسب این سلوک معنوی صاحب مقام «جمع الجمع» شد که از درون صفات جمال، جلال و از درون صفات جلال، جمال را می دید و این خصوصیت ویژه را می توان از عبادت عارفانه و عاشقانه اش جستجو نمود، چرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در توصیف عبادت آن حضرت که بیانگر مقام جمع الجمع حضرت سلام الله علیها است می فرماید:

«اما ابنتی فاطمة..متی قامت فی محرابها بین یدی ربها جل جلاله زهرا نورها لملائكة السماء كما یزهر نور الكواكب لأهل الأرض و يقول الله عز و جل لملائكته: یا ملائکتی! انظروا الی امتی فاطمة، سیده امائی، قائمه بین یدی یرتعد فرائضها من خیفתי و قد اقبلت بقلبها علی عبادتی. اشهدکم انی قد أمنت شیعتها من النار....»^۱

«آن گاه که فاطمه در محراب عبادت، در پیشگاه پروردگار به نماز می ایستد، نور عبادتش برای ملائکه ی آسمان درخشیدن می گیرد؛ به سان نور ستارگان برای اهل زمین و خداوند پر عزت و جلالت، خطاب به فرشتگانش می فرماید: ملائکه ی من! بر بنده ام فاطمه، سرور کنیزانم، نظر کنید؛ بر درگاه من ایستاده در حالی که بندبند وجودش از خوف من مرتعش و لرزان است و با تمام قلبش به عبادت من روی نهاده است. شما را گواه می گیرم که شیعیانش را از آتش، نجات و ایمنی بخشیدم...»

۱. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار: ج ۲۸، ص ۳۸، روایت ۱

غایت خلق بودن

۱- هرچند خداوند به دلیل «غنی بالذات» بودن، از خلقت عالم غرض فاعلی ندارد و از آن سودی نمی برد ولی به دلیل اینکه حکیم است و هیچ کاری بدون حکمت انجام نمی دهد از خلقت عالم هستی غرض فعلی دارد، از همین رو در آیاتی از قرآن کریم به این موضوع اشاره شده است که خلقت عالم، سرگرمی و بازیچه و بی غایت و هدف نیست: «و ما خلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ»^۱ و ما، آسمان و زمین و آنچه را که میان آنهاست برای بازی نیافریدیم؛

۲- غرض و غایت عالم هستی و از این که همه را برای انسان آفریده «خَلَقَ لَكُمْ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً»^۲ چیزی نیست جز اینکه بشر به مرحله بندگی رسیده و حضرت حق را عبادت کند و بپرستد، چراکه حق تعالی در قرآن کریم می فرماید: «و ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۳ و جن و انس را نیافریدم مگر برای آنکه مرا عبادت کنند.

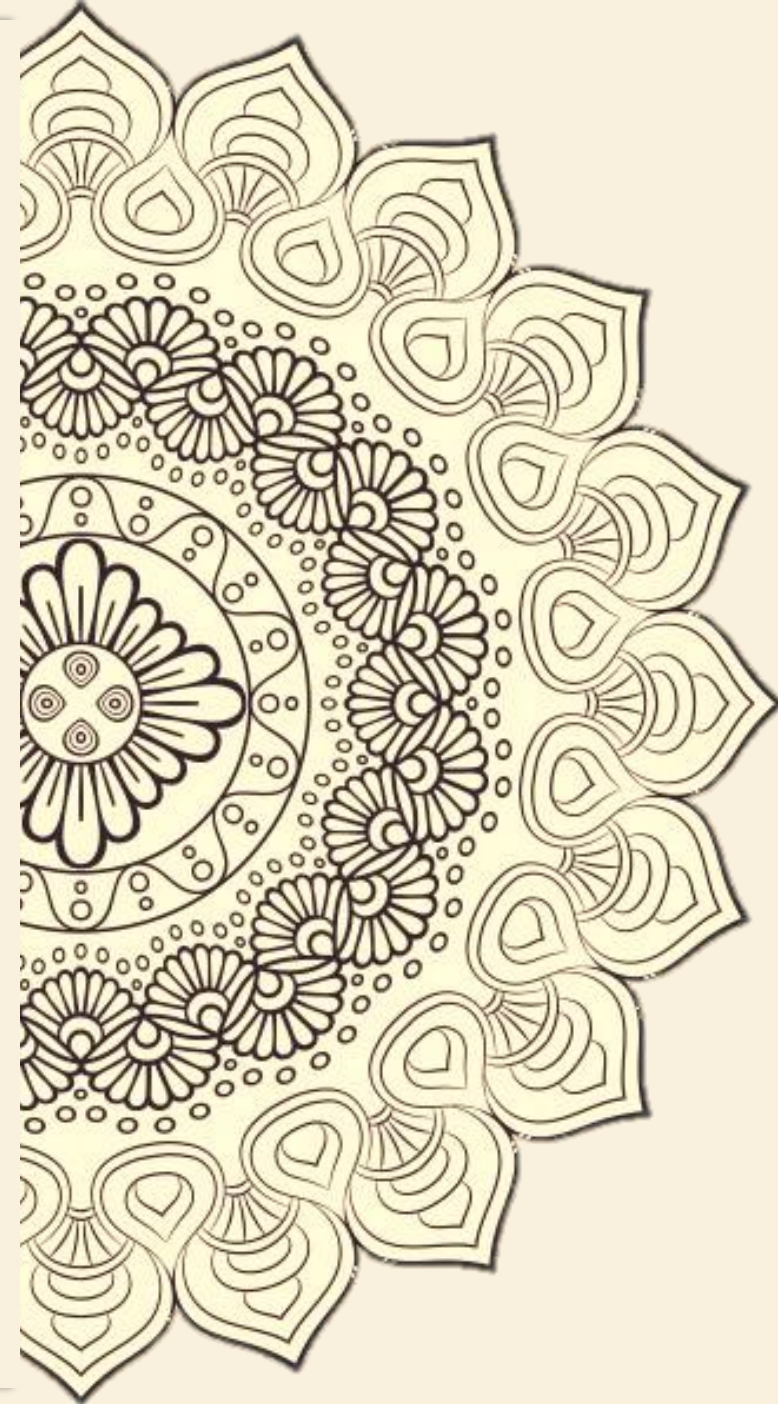
۳- حقیقت و کیفیت عبادت خداوند در میان انسان ها محقق نمی شود؛ جز با تعلیم و تفسیر و هدایت پیامبران و نبی اکرم که خاتم انبیا و پیام آور دین کامل الهی است. پس صحیح است که گفته شود، عبادت خداوند، جز با وجود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در میان بندگان محقق نمی شود. از همین روست که حق تعالی فرمود: «لولاک لما خلقت الافلاک»

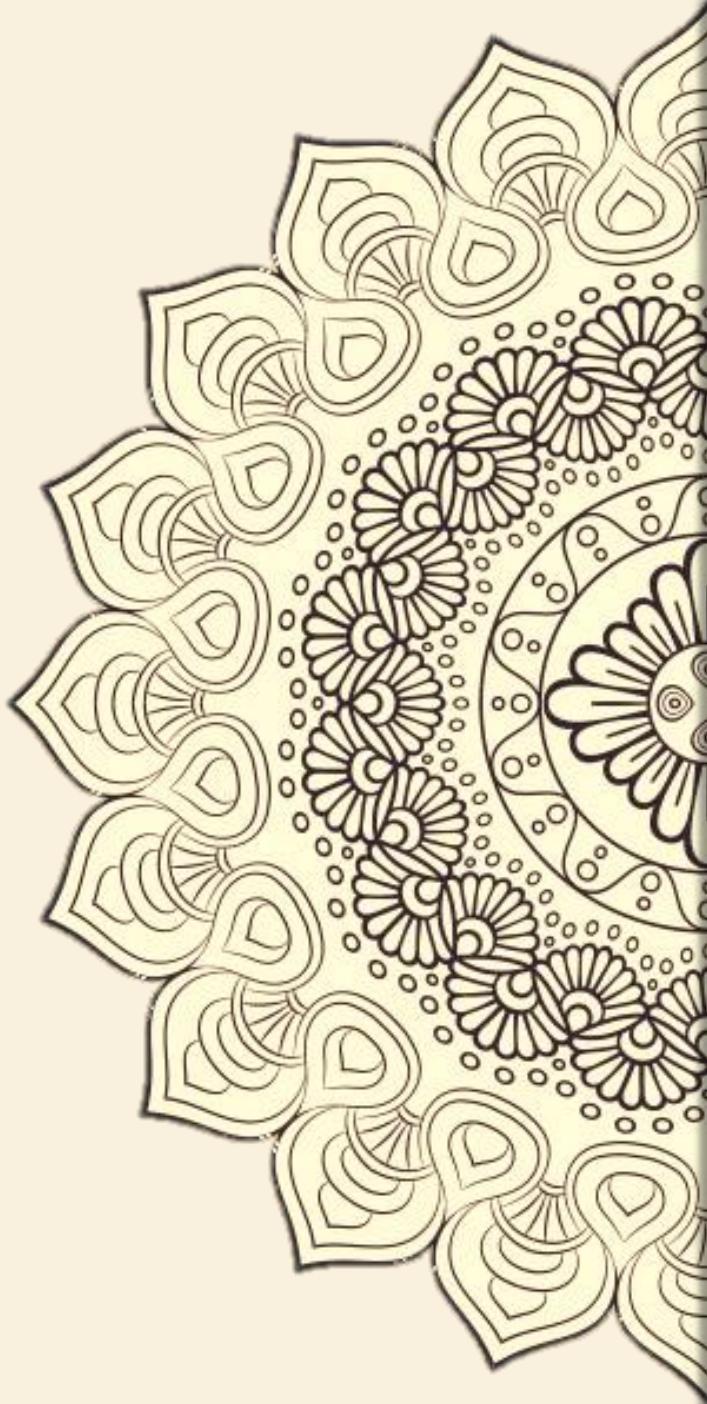
۱. انبیاء، ۱۶

۲. بقره، ۲۹

۳. ذاریات، ۵۶

۴- برای اینکه راه نبوت که همان راه بندگی و عبودیت حق تعالی است استمرار پیدا کند خداوند متعال امامت را در نبوت متجلی ساخت و امام علی علیه السلام را مصداق آن قرارداد و رسول اعظم را مکلف به جانشین قراردادن امام علی علیه السلام نمود و فرمود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^۱ «ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده است (در مورد ولایت و جانشینی حضرت علی) اعلام کن و اگر چنین نکنی، رسالت الهی را نرسانده‌ای و (بدان که) خداوند تو را از (شرّ) مردم (و کسانی که تحمل شنیدن این پیام مهم را ندارند) حفظ می‌کند. همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.» به همین دلیل است که در حدیث قدسی آمده است: «لَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ: اگر علی نمی بود شمای پیامبر را نیز خلق نمی کردم»





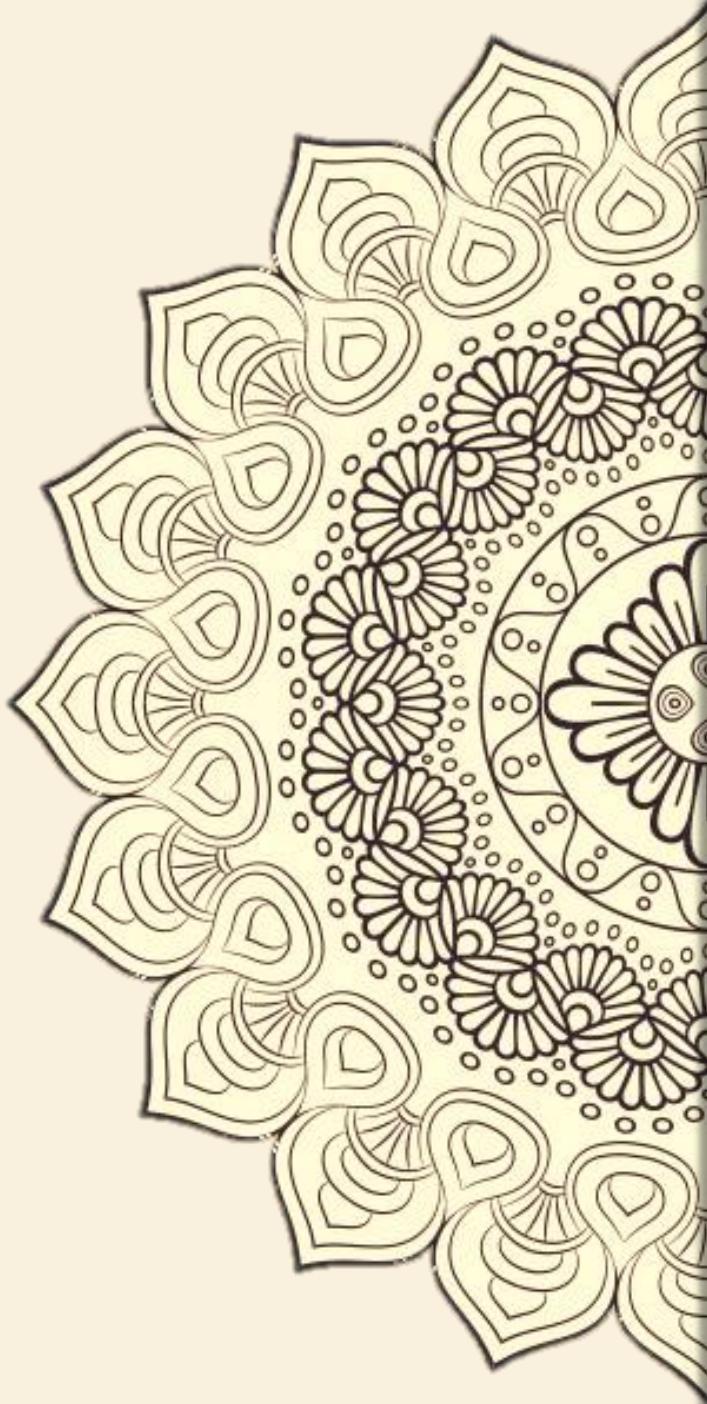
مقدمه پنجم: برای اینکه راه نبوت و امامت در عرصه عالم هستی که بندگی بندگان و عبودیت و پرستش حق تعالی است استمرار پیدا کند و به غایت خویش برسد حق تعالی فاطمه (سلام الله علیها) را خلق نمود، چرا که وی «مجمع البحرین» دریای نبوت و امامت و «مجمع النورین» نور نبوت و امامت و حلقه وصل بین این دو می باشد به برکت وجودی اوست که راه «نبوت و امامت» که درواقع هدف نهایی خلقت است استمرار پیدا می کند، چرا که یازده تن ازائمه اطهار به ویژه آخرین آن ها حضرت بقیه الله ارواحنا له الفداء از نسل آن حضرت است، از همین روست که جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا و آن حضرت از حق تعالی روایت می کند که فرمود: «يَا أَحْمَدُ! لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ، وَلَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ، وَلَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمَا؛ هان ای احمد! اگر تو نبودی، جهان را نمی آفریدم و اگر علی نبود، تو را، و اگر فاطمه نبود، من شما دو نفر را نمی آفریدم»^۱

۱. المستدرک علی الصحيحین، ج ۲، ص ۶۱۵، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۲۴، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۷

مصدق سوره «قدر» بودن

۱- در عظمت شب قدر همین بس که از یک طرف خدای عزوجل در آیه اول سوره قدر خطاب به سید المرسلین نبی گرامی اسلام در اسرار آمیز بودن شب قدر می فرماید: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ: وَتُوْجِهْ دَانِيْ كِهْ شَبْ قَدْرٍ چيست؟» و از طرف دیگر در آیه چهارم در بیان عظمت شب قدر آن را از هزار شب که مساوی با هشتاد سال است دانسته و می فرماید: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ: شب قدر از هزار ماه بهتر است.»

۲- هرچند در این آیات شب قدری که دارای چنین فضیلت برجسته و پر معنا و اسرار آمیزی است معین نشده که قدر کدام شب، از شب های سال است، اما وقتی که آیات اول سوره قدر: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ: ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم» و آیه صد و هشتاد سوره بقره «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ: ماه رمضان، ماهی است که قرآن در آن نازل شده» و همچنین آیه سوم سوره دخان «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ: ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم» کنار هم قرار می دهیم به این نتیجه می رسیم که قرآن در یک شب نازل شده و آن در شب ماه مبارک رمضان است.



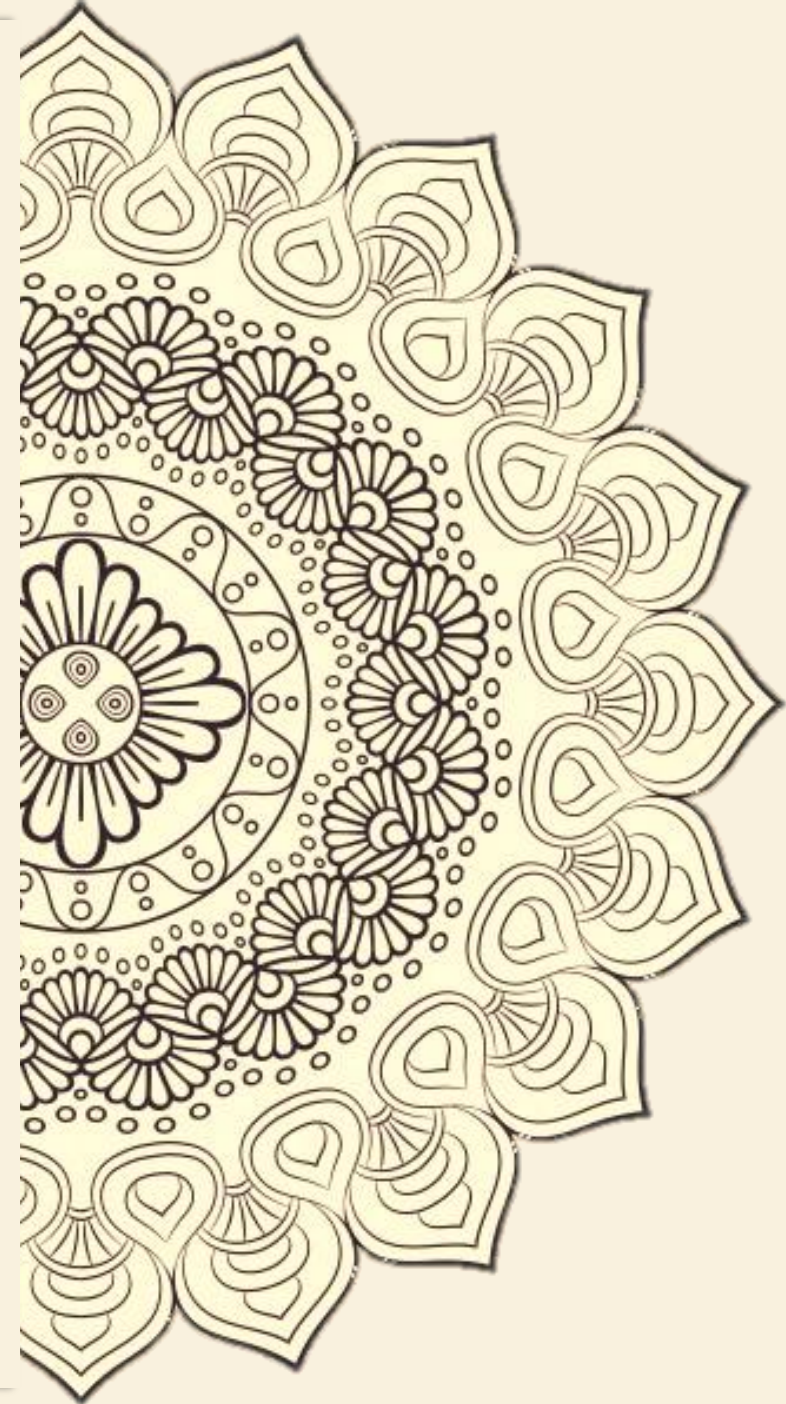
۳- هرچند در این آیات شب قدر و ماه مبارک رمضان زمان نزول قرآن بر قلب رسول اعظم دانسته شد، ولی منافات با این حقیقت تاریخی و قرآنی ندارد که شروع نزول قرآن از بیست و هفت رجب و همزمان با بعثت بوده است، چراکه مقصود از نزول قرآن در شب قدر، نزول دفعی و صورت ملکوتی و یک پارچه قرآن بوده است نه نزول تدریجی و تنزل یافته آن در قالب حروف و کلمات که در ۲۳ سال از بعثت به تناسب زمان و مکان بر قلب پیامبر اکرم نازل شده است،

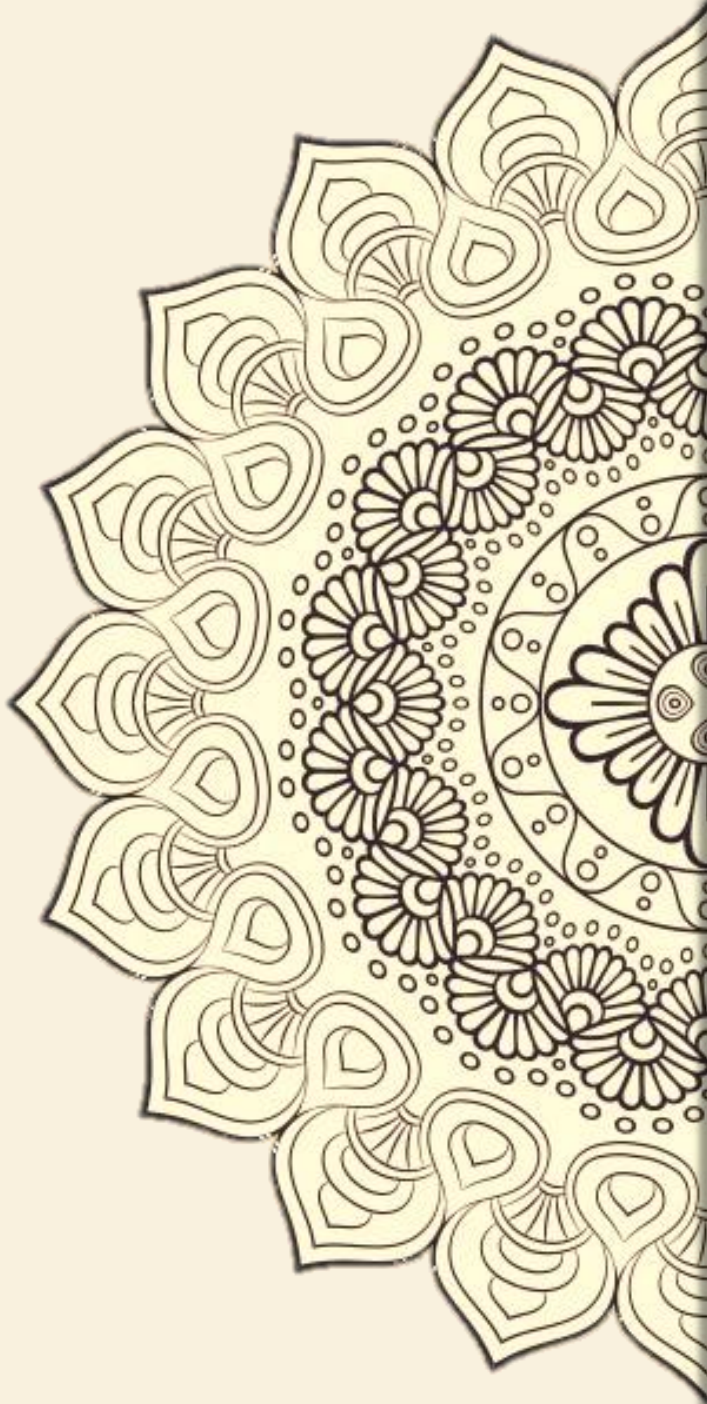
این نوع از نزول دفعی را می توان از تدبیر در آیات مربوط به نزول قرآن در شب قدر از ماه رمضان که در این آیات تعبیر به (انزال) در مقابل (تنزیل) شده و آمده است: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ، إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ، شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» استفاده نمود، چرا که تنزیل در لغت گفته می شود که چیزی تدریجا و به صورت پراکنده به وجود می آید،^۱ اما «انزال» مفهوم وسیعی دارد که هم نزول تدریجی و هم نزول دفعی را شامل می شود، بنابراین با تفاوت در (انزال) و (تنزیل) می یابیم که نزول قرآن در شب قدر دفعی ولی در ۲۳ سال از بعثت تدریجی بوده است.

۱. راغب اصفهانی، ذیل «نَزَلَ»؛ فیروز آبادی، ج ۵، ص ۴۰.

۴- آنچه که موجب شرافت پیدا کردن شب قدر نسبت به همه شب های سال می شود و به آن قدر و منزلت می بخشد و عیار معنوی و قدسی آن را بالا می برد و نص قرآن بر آن دلالت می کند، یکی نزول قرآن در شب قدر است که قرآن در سوره قدر می فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ: مَا قرآن را در شب قدر نازل کردیم» و دیگری نزول ملائکه الله در این شب است که قرآن در آیه چهارم سوره قدر می فرماید: «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ: در آن شب، فرشتگان و روح به اذن پروردگارشان برای انجام هر کاری فرود آیند.»

۵- هر چند با رحلت پیامبر گرامی اسلام نزول دفعی و تدریجی قرآن پایان یافته است، ولی «شب قدر» برای همیشه ادامه داشته و تا قیامت استمرار می یابد، دلیل براین استمرار آنست که حق تعالی در آیه چهارم سوره قدر نزول ملائک در شب قدر را با فعل مضارع (تنزل) که دلالت بر استمرار دارد تعبیر نموده و فرمودند: «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»





شاهد دیگر بر اینکه قدر برای همیشه استمرار دارد روایت از امام علی (علیه السلام) است که از «وجود شب قدر، و صاحب آن» این چنین یاد می کند: «إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، فِي كُلِّ سَنَةٍ. وَ إِنَّهُ يُنْزَلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ. وَ إِنَّ لِذَلِكَ الْأَمْرَ وُلاَةً بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاسْلَمَ. شب قدر در هر سال هست. در این شب امور همه ی سال (و تقدیر و سرنوشت ها) فرو فرستاده می شود. پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نیز این شب، صاحبانی دارد...»

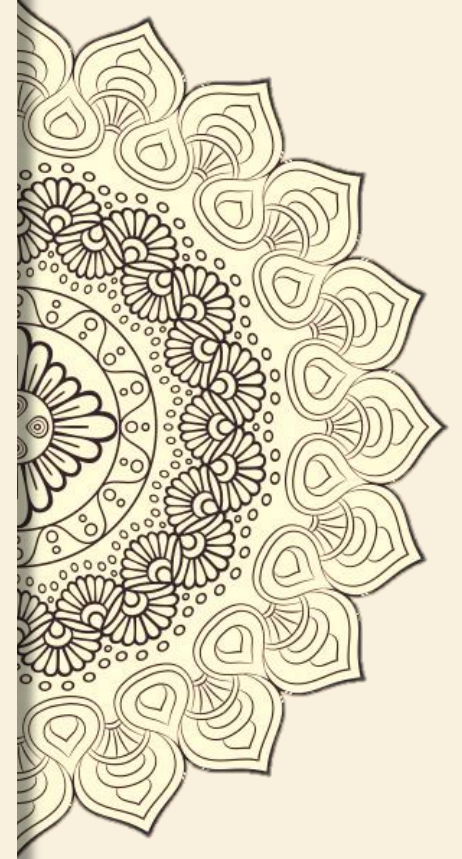
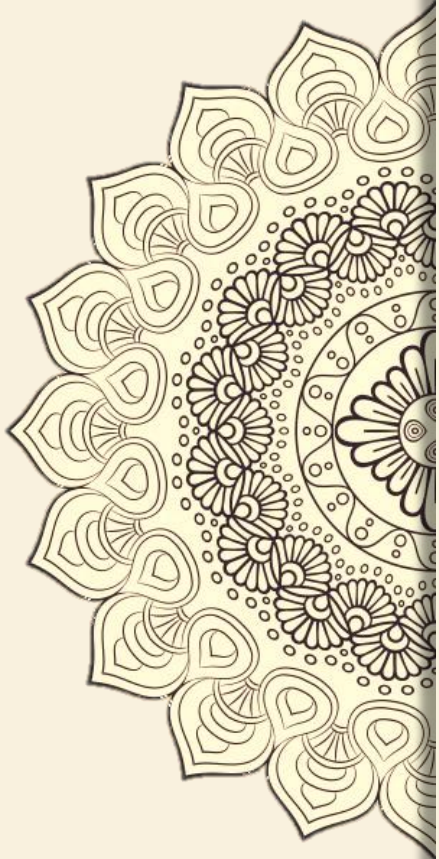
• نتیجه و جمع بندی

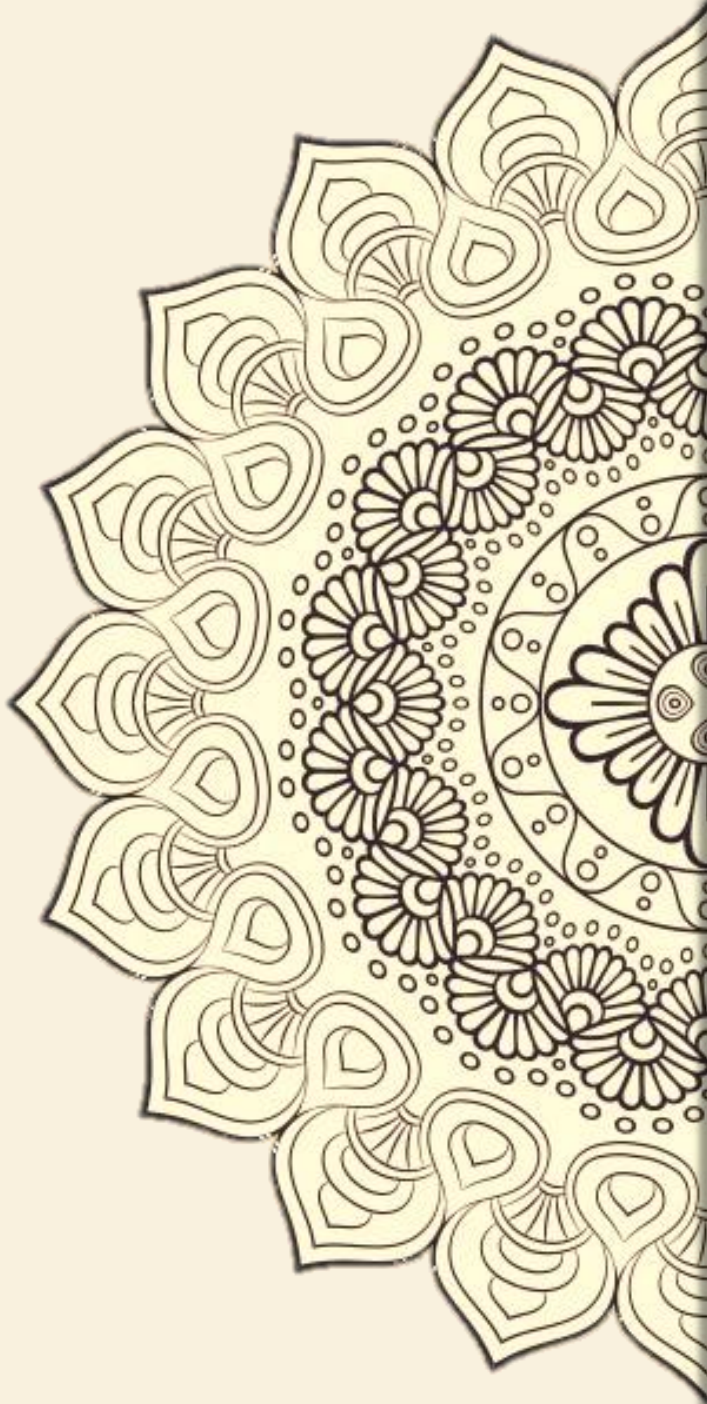
بنابراین شب قدر با رحلت پیامبر متوقف نشده، بلکه تا قیامت استمرار خواهد داشت و هر ساله ملائکه الله درشب قدر برقلب انسان کامل فرود می آیند، یعنی همانگونه که بستر و محل فرود ملائک قلب مطهر و نورانی آن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده است، بعد از آن حضرت محل فرود ملائک قلب انسان کامل وزنده ای خواهد بود که در تراز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) باشد و قابلیت و ظرفیت روحی چون آن حضرت را داشته باشد، و آن انسان کاملی که از چنین ظرفیت بالای قدسی برخوردار است اهل بیت پیامبر علیهم السلام ازجمله حضرت زهرا سلام الله علیها می باشند بنابراین مصداق شب قدر ویکی از محل نزول ملائکه الله قلب وجود مقدس حضرت فاطمه سلام الله علیها بوده است.

مقام ((اخلاص))

۱- از منظر و نگاه قرآنی غرض و هدف از خلقت انسان این است که با عبور از تعینات و گذر از امتحانات و ابتلائات الهی به وصال و لقاء الهی نائل شود و از نزدیک تماشاگر صفات جمال و جلال الهی شود از همین روست در آیه (۶) انشقاق آمده است: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ: هان ای انسان! تو به سوی پروردگارت تلاش بسیاری داری و سرانجام به لقای او خواهی رسید»

۲- از منظر و نگاه قرآن کریم بستر و راه رسیدن به وصال و لقاء الهی باور مؤمنانه داشتن و توسل و تمسک به کلمه طیبیه و خدا را ناظر همه آنات و لحظات رفتار و زندگی دیدن و دانستن، و نیز رفتار مؤمنانه و عمل صالح انجام دادن است که می تواند سکوی پرش انسان در رسیدن به وصال و لقاء الهی شود از همین رو در آیه (۱۰) سوره فاطر آمده است: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ: تنها سخن (و عقیده‌ی) پاک به سوی او بالا می‌رود، و کار شایسته آن را بالا می‌برد.»

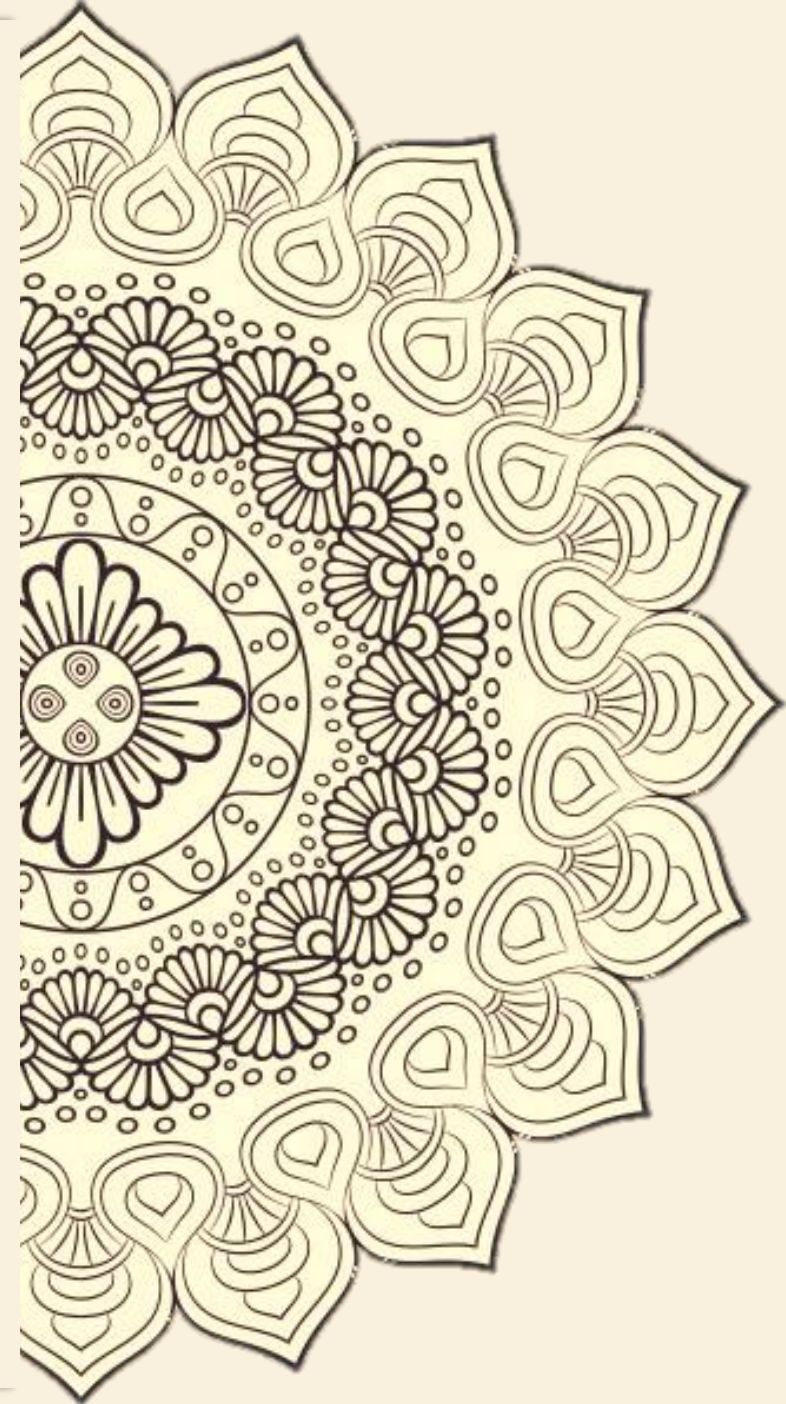




۳- از منظر و نگاه قرآن عمل صالح و رفتار پسندیده شرع و عقل در صورتی موتور حرکت به سمت بالا و پرواز به عالم قدس و زمینه ساز وصال و لقاء الهی می شود که احسن عمل باشد، یعنی کیفیت همراه با کمیت باشد خواه زیاد باشد یا ناچیز آنهم بگونه ای که آمیخته از اخلاص کامل باشد از همین رو در آیه (۲) سوره ملک آمده است: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ؛ او که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک از شما کار بهتری انجام می‌دهید و اوست عزّتمند و آمرزنده»

۴- از منظر و نگاه قرآن «احسن عمل» آن است عمل صالح فقط در جهت رضا خوشنودی خدا انجام بگیرد در آن ریاء و تظاهر وجود نداشته باشد و هیچکس جز خدا شریک نباشد از همین رو در آیه (۱۱۰) سوره کهف می فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا». پس هر که به دیدار پروردگارش (در قیامت و به دریافت الطاف او) امید و ایمان دارد، کاری شایسته انجام دهد. و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.»

۵- از منظر قرآن کریم همانگونه در شان نزول سوره «انسان» آمده است راز و سر قدیس و قدیسه شدن امام علی و حضرت فاطمه (سلام الله علیهما) در این است آنان در دستگیری از نیازمندان و انفاق به آنان و در انجام عمل صالح تنها چیزی که مورد نظر آنان بود «وجه الله» یعنی رضا خوشنودی ذات اقدس الهی از همین رو قرآن کریم در آیه (۸ و ۹) سوره انسان، عمل صالح آنان را اینگونه توصیف می کند: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا: و غذای خود را با آن که دوستش دارند، به بینوا و یتیم و اسیر می دهند. (و می گویند): ما برای رضای خدا به شما طعام می دهیم و از شما پاداش و تشکری نمی خواهیم.»



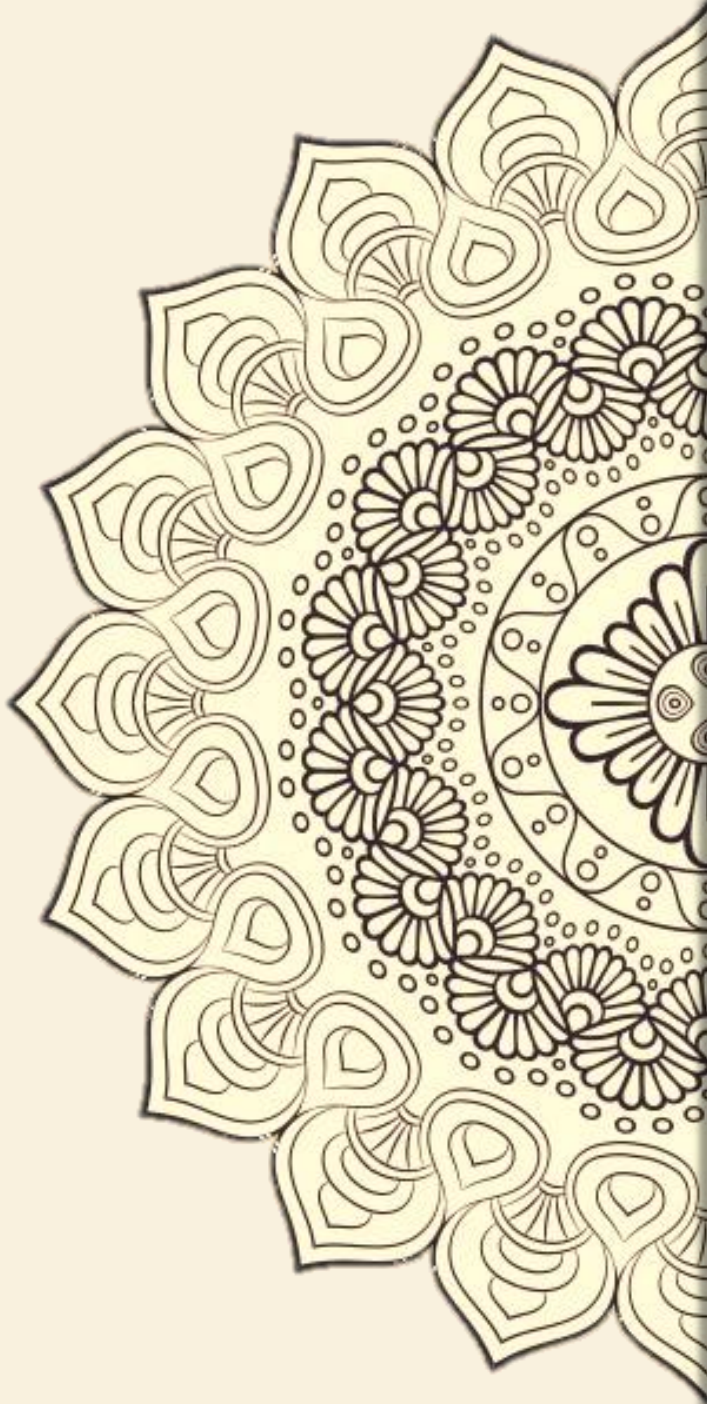
عالمه غیر متعلمه

به این معنا با اینکه حضرت در محضر استادی درس نخوانده و تعلیم ندیده بودند داری علم لدنی و حضوری بوده اند، از همین رو در موضوعات کلامی، فلسفی، عرفانی، تفسیری، فقهی به گونه ای ظاهر شده است که حکماء و متکلمین بایست خطبه فدکیه آن حضرت را شرح و تفسیر نمایند، این خصیصه در صورتی قابل فهم خواهد بود که چند نکته به درستی توضیح داده شود؛

۱- مهمترین سند و مدرکی که می توان از آن به عظمت علمی آن حضرت پی برد و شگفت زده شد خطبه فدکیه است که همسنگ با خطبه اول نهج البلاغه است که آمیخته باموضوعات فلسفی، کلامی و عرفانی است که تنها می توان با مبانی و قواعد فلسفی به کنه کلام حضرت معرفت پیدا کرد، چنانکه در فراز نخست خطبه آمده است: «وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةً جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا، وَ ضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا، وَ أَنْارَ فِي التَّفَكُّرِ مَعْقُولَهَا، الْمُمْتَنِعُ عَنِ الْبَصَارِ رُؤْيَاهُ، وَ مِنَ اللَّسَنِ صِفَتُهُ، وَ مِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ.»

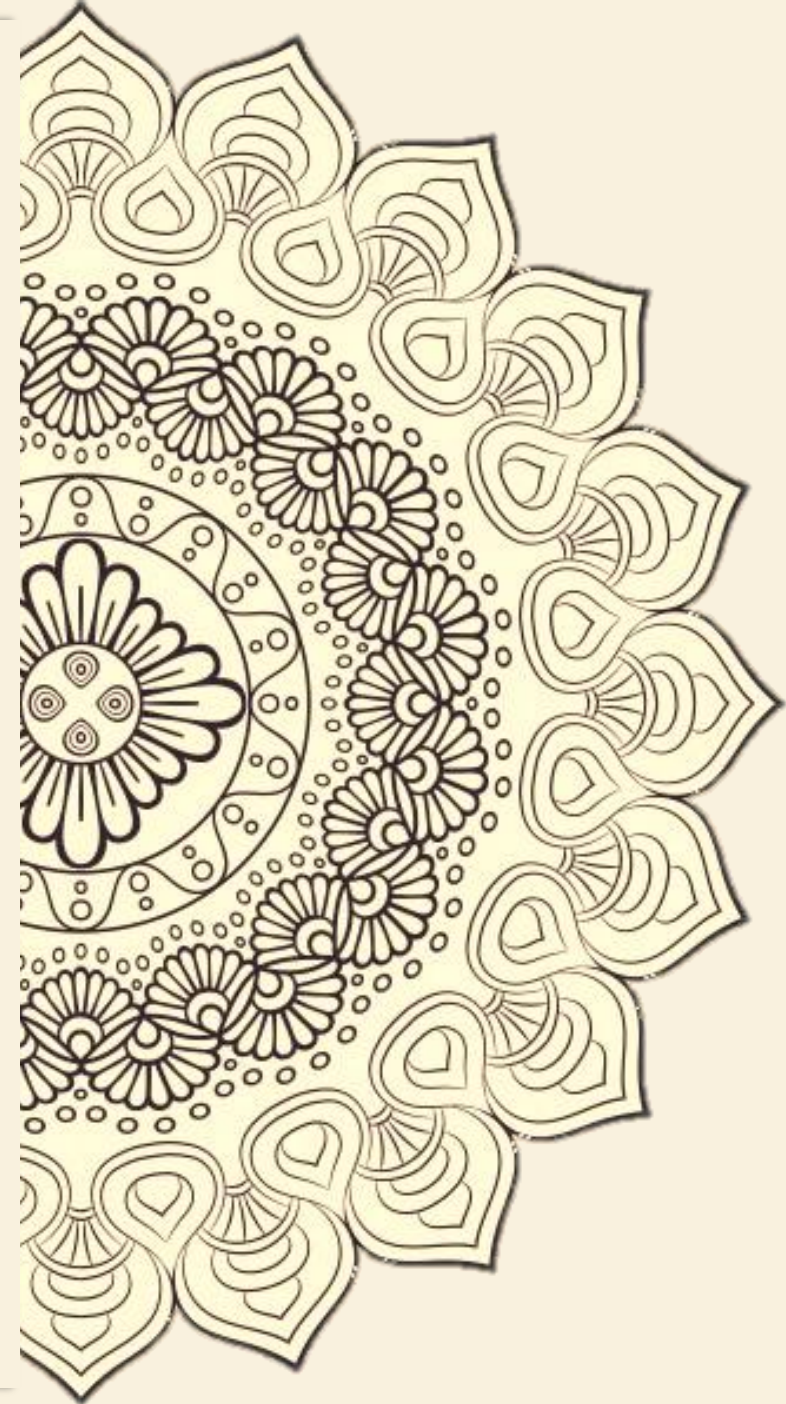
«ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَ أَنْشَأَهَا بِالْأَحْثَاءِ أَمْثَلَهُ إِمْتَثَلَهَا، كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ وَ ذِرَآئَهَا بِمَشِيئَتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا، وَ لَا فَائِدَةَ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا، إِلَّا تَثْبِيثًا لِحِكْمَتِهِ وَ تَنْبِيهًا عَلَى طَاعَتِهِ، وَ أَظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ وَ تَعَبُّدًا لِبَرِّيَّتِهِ، وَ إِعْزَازًا: حَمْدَ وَ سِپَاسَ خدای را بر آنچه ارزانی داشت، و شکر او را در آنچه الهام فرمود، و ثنا و شکر بر او بر آنچه پیش فرستاد، از نعمتهای فراوانی که خلق فرمود و عطایای گسترده‌ای که اعطا کرد، و منتهای بی‌شماری که ارزانی داشت، که شمارش از شمردن آنها عاجز، و نهایت آن از پاداش فراتر، و دامنه آن تا ابد از ادراک دورتر است، و مردمان را فراخواند، تا با شکرگذاری آنها نعمتها را زیاده گرداند، و با گستردگی آنها مردم را به سپاسگزاری خود متوجه ساخت، و با دعوت نمودن به این نعمتها آنها را دو چندان کرد»

۲- آنچه که بر شگفتی خطبه می افزاید و نشان می دهد که خطبه نمی تواند عادی باشد آنست با اینکه خطبه نثر است نه نظم، نه تنها آمیخته با سجع وزن و قافیه است، بلکه پیوسته سجع و قافیه خطبه فدکیه فراز به فراز تغییر پیدا می کند و همین نشان می دهد که خطبه قدسی است از همین رو در فراز نخست آمده «تاویلها، موصولها، معقولها» و سپس آمده است: «رُؤْيَتُهُ، صِفَتُهُ، كَيْفِيَّتُهُ» و سپس آمده است «كَانَ قَبْلَهَا، أَمْثَلَهُ إِمْتَثَلَهَا، بِقُدْرَتِهِ وَ ذِرَآئَهَا» و نیز آمده است «اتكوينها، في تصويرها» در فراز پنجم آمده است «تَثْبِيثًا لِحِكْمَتِهِ، وَ تَنْبِيهًا عَلَى طَاعَتِهِ، وَ أَظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ وَ تَعَبُّدًا لِبَرِّيَّتِهِ»



آنچه که بر شگفتی و قدسی و غیر عادی بودن خطبه می افزاید این است خطبه با چنین محتوای پیچیده و آمیخته با فصاحت و بلاغت شگفتی ساز کاملاً ((ارتجالی)) است یعنی حضرت بدون آمادگی قبلی یک باره و بر اساس موقعیت پیش آمده در مسجد النبی حضور پیدا کردند و در جمع مهاجر و انصار به ایراد خطبه فدکیه پرداختند.

۴- دلیل دیگری که ثابت می کند که ایراد کننده خطبه حقیقه وصل به عالم بالا بوده آن است حضرت زهرا سلام الله علیها در شرایطی خطبه را ایراد نمودند که به دلیل رحلت رسول الله صلی الله علیه وآله از یک طرف و غصب خلافت و ظلم ناروایی که به امام علی علیه السلام شده است از طرف دیگر حضرت به هیچ وجه آمادگی روحی برای ایراد خطبه نداشته است، باتوجه به همه این نکات می توانک دریا یافت که ایراد این خطبه بهترین وزنده ترین سند برعرشی بودن و((عالمه غیر متعلمه)) وداشتن علم لدنی و ذاتی صدیقه شهیده حضرت زهر سلام الله علیها است



مقام عصمت

حضرت زهرا سلام الله عليها با اینکه دارای مقام نبوت و امامت نیست اما به دو دلیل در تراز آنان قرار دارد و دارای عصمت علمی و عملی است. دلیل اول آیه تطهیر است در آیه (۳۳) سوره احزاب آمده است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً: هَمَانَا خداوند اراده کرده است که پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت (پیامبر) دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. نکته مهم این است دو گروه از شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که آیه تطهیر دلالت بر عصمت اهل بیت پیامبر «حضرت زهرا سلام الله عليها و امام علی، حسن و حسین علیهم السلام» دارد، از همین رو در بیش از هفتاد روایت در منابع شیعه و سنی این جریان قطعی آمده است، که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)، امام علی (علیه السلام)، فاطمه (سلام الله علیها)، امام حسن و حسین (علیهما السلام) را فرا خواند و عبايي بر آنها افکند، و فرمود: خداوند! اینها خاندان من هستند، رجس و آلودگی را از آنها دور کن، در این هنگام آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»، نازل شد.



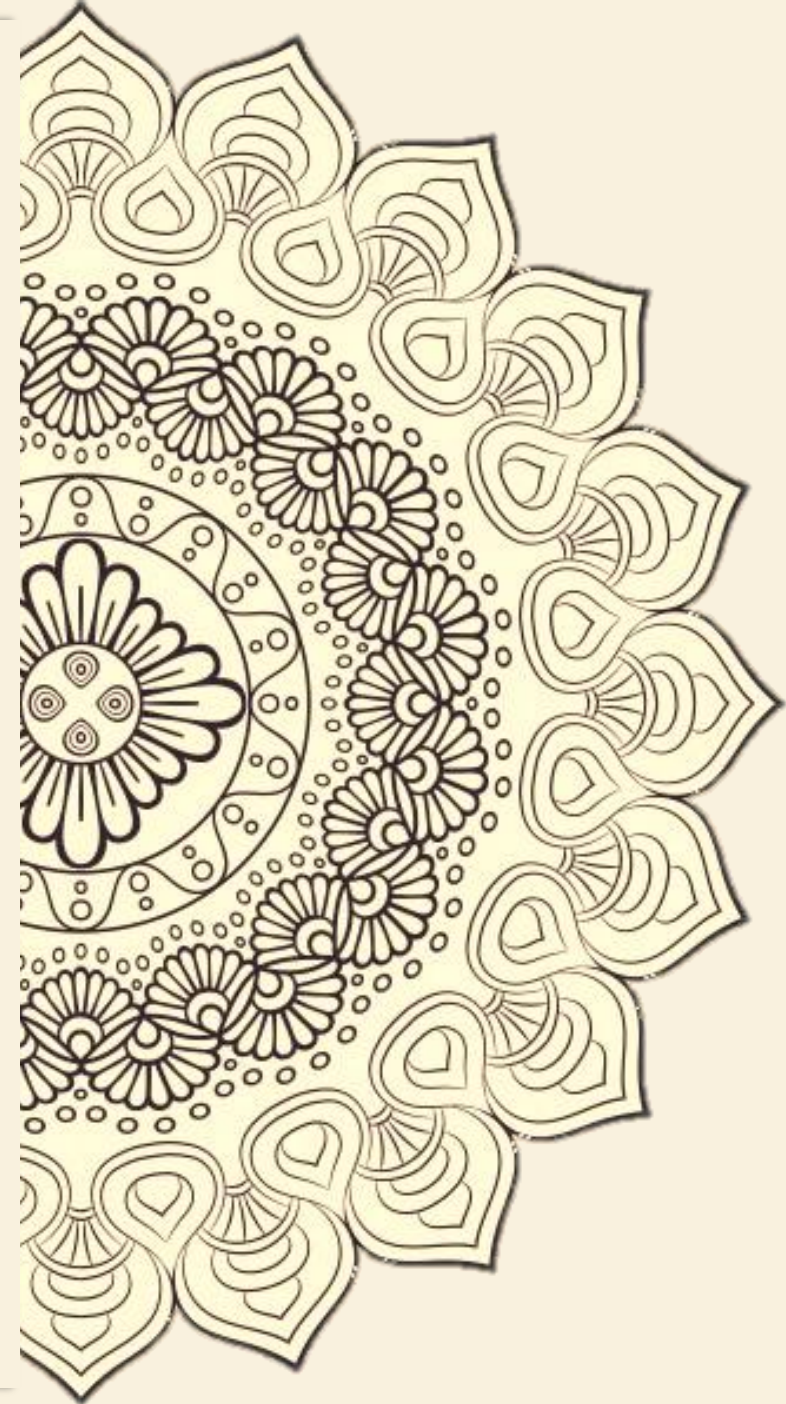
دلیل دوم بر عصمت حضرت زهرا (سلام الله علیها) حدیث ثقلین است که پیامبر فرمود:
«أَنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِيَ الثَّقَلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ كِتَابُ اللَّهِ
حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عَتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي الْآ وَ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ»

این حدیث که از نظر سند متواتر بین مسلمین است و در منابع اهل سنت به ۳۹ طریق ۱ و
در منابع شیعه به ۸۲ طریق آمده است از دو جهت دلالت بر عصمت اهل بیت علیهم
السلام از جمله حضرت زهرا سلام الله علیها می کند؛

نسائی، السنن الکبری، ک ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۴۵، طبرانی، المعجم الکبیر، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۸۶، . ترمذی، سنن
الترمذی، ۱۴۰۱ق، ح ۳۸۷۶، . حاکم نیشابوری، المستدرک، دار المعرفه، ج ۳، ص ۱۱۰، . احمد بن حنبل، مسند
احمد، قاهره، ج ۴، ص ۳۷۱، ترمذی، صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۸

اولاً: از اینکه پیامبر همه مسلمین را مکلف به تمسک و اطاعت مطلق از اهل بیت (علیهم السلام) نمود و با آوردن «لن تضلوا ابدا» کلمه «لن» که از نظر ادبی دلالت بر نفی ابد می کند تضمین نموده است که با تمسک به آنان لغزش و انحراف امکان ندارد دلیل بر عصمت مطلقه آنان است و اگر آنان عصمت مطلق نداشتن چنین تضمینی معنا نداشت.

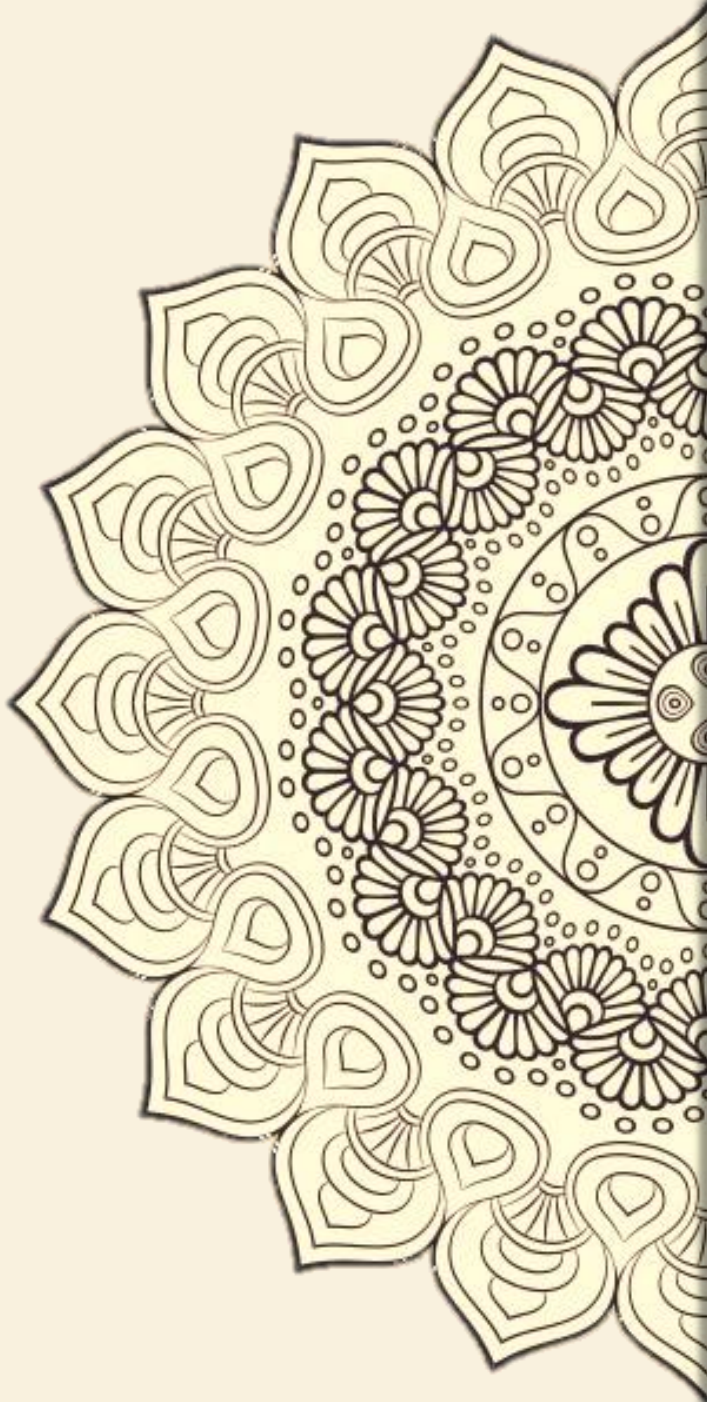
ثانیاً؛ در این حدیث اهل بیت علیهم السلام در تراز قرآن که از عصمت قطعی برخوردار است قرار گرفته است که اگر امت اسلامی به قرآن تمسک کنند و اطاعت نمایند لغزش و انحراف پیدا نمی کنند، و اهل بیت علیهم السلام نیز در تراز قرآن گرفته است که اگر امت اسلامی به آنان تمسک نمایند انحراف و لغزش پیدا نمی کنند، همین در عرض و تراز هم قرار گرفتن اهل بیت علیهم السلام با قرآن دلیل بر این معنا است که اهل بیت علیهم السلام از جمله حضرت سلام الله علیها همانند قرآن دارای عصمت می باشند، اگر این چنین نباشد در عرض و کنار قرآن و اهل بیت آنها در کلام رسول اعظم بی معنا خواهد بود.



ولایت تکوینی و تصرف در عالم

به این معنا اولیاء الهی به دلیل قرب خاصی که به حق تعالی پیدا می کنند آثار صفات الهی در آنها متجلی می شود و آنان هرچند خداوندگار و خالق عالم هستی نیستند ولی خداوندکار می شوند و به اذن الهی قدرت در عالم هستی را پیدا می کنند، حضرت زهرا سلام الله علیها که در تقرب و سلوک الی الله در اوج قرار داشت نه تنها در حیات ظاهری و دنیایی صاحب کرامت و تصرف در عالم هستی بود، بلکه در حیات اخروی و برزخی هم صاحب مقام کرامت و تصرف است از همین رو در گزارش حیات ظاهری آمده است:

۱- میمونه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله مقداری گندم را توسط من نزد فاطمه فرستاد تا با دستاس آن را آرد نماید، گندم را نزد حضرت بردم، دیدم حضرت ایستاده (ظاهراً نماز می خواند) ولی آسیاب می چرخید و حرکت می کرد، این خبر را به پیامبر صلی الله علیه وآله عرض کردم، فرمود: خداوند، ناتوانی و ضعف جسمانی فاطمه را می داند، لذا به آسیاب و دستاس دستور می دهد که خود دور بزند، او هم می گردد. ۱



در روایتی می خوانیم: «ربما اشتغلت بصلاتها وعبادتها فریما بکی ولدها فرؤی المهد یتحرک وکان ملک یحرکه»^۱ گاهی حضرت مشغول خواندن نماز و عبادت بود، فرزندش گریه می کرد، گهواره به حرکت در می آمد، و فرشته ای بود که آن را حرکت می داد.»

و نیز در روایت آمده است: علی (علیه السلام) دیناری قرض گرفته بود که با آن چیزی تهیه کند تا شدت گرسنگی را از فاطمه علیها السلام و فرزندانش رفع کند. مقدار را دید که از گرسنگی شدید اهل و عیالش خبر می دهد، حضرت دینار را به او بخشید. بعد از خواندن نماز ظهر و عصر، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای ابالحسن آیا شما چیزی در منزل دارید تا به منزل شما بیایم، علی (علیه السلام) بر اثر خجالت و حیاء از پیامبر (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: تشریف بیاورید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دست علی را گرفته و با هم وارد خانه زهرا (علیها السلام) شدند، او در حال نماز بود و پشت سر وی ظرفی بود که از آن بخار برمی خاست.

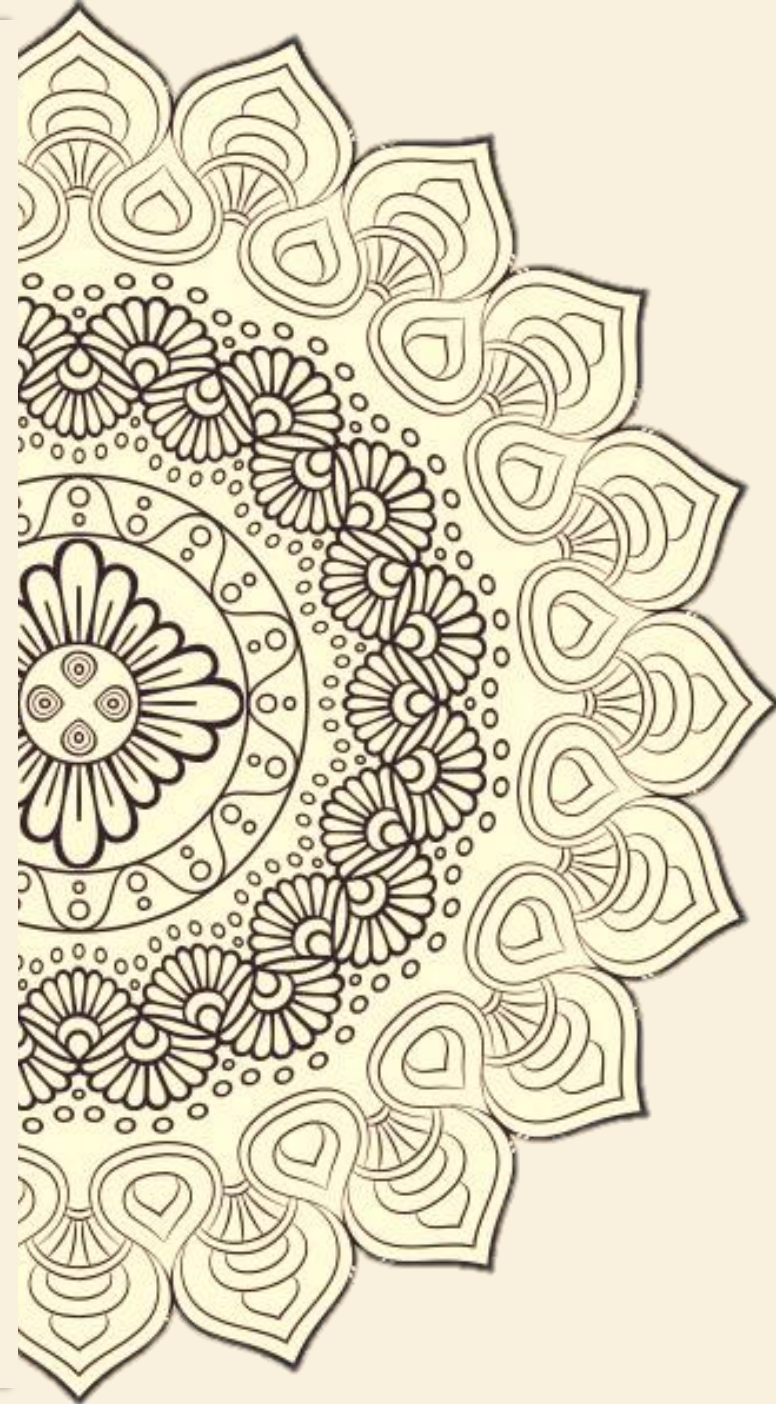
وقتی صدای پیامبر (صلی الله علیه و آله) را شنید، از محراب نماز خارج شده و به پدر بزرگوار خویش سلام کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از جواب سلام فرمودند: برای ما غذایی بیاور، خداوند رحمتش را بر تو نازل کند.

فاطمه (علیها السلام) ظرف غذا را آورده، در مقابل پیامبر (صلی الله علیه وآله) و علی (علیه السلام) نهاد. علی (علیه السلام) سؤال کرد: ای فاطمه! این طعام از کجاست؟ من هرگز طعامی به این خوشرنگی ندیده و خوشبوتر از آن بوئی استشمام نکرده و خوش مزه تر از آن نخورده ام.

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) دست مبارک خود را بین دو کتف علی (علیه السلام) نهاد، مختصری فشرد و فرمود: این پاداش دیناری است که تو در راه خدا دادی. آن گاه اشک رسول خدا صلی الله علیه وآله جاری شد و فرمود: سپاس خدای را که ابا می کند که شما را بدون مزد و پاداش از دنیا ببرد. ای علی! پروردگارت می خواهد آنچه را که بر زکریا جاری فرموده، بر تو نیز جاری نماید آنگاه رو به حضرت زهرا کرد و فرمود: «و تو را ای فاطمه در همان مسیری که مریم را حرکت داد، پیش برد. [چنان که قرآن می گوید:] «هر گاه زکریا وارد محراب او می شد، غذای مخصوصی در آن جا می دید، از او می پرسید: ای مریم، این را از کجا آورده ای؟! می گفت: این از سوی خداست.»^۱

قابل دقت است هرچند این غذا پاداش عطای علی علیه السلام است و کرامتی برای او به حساب می آید، ولی برای فاطمه علیها السلام نیز کرامت محسوب می شود؛ چرا که خداوند به احترام او چنین میوه ای را از بهشت فرستاده است.

۱. ذخائر العقبی، چاپ قدس، ص ۴۵-۴۷



محدثه و صاحب صحیفه بودن

معرفت همه جانبه به این خصیصه مبتنی بر توضیح چند نکته است

۱- از امام صادق (علیه السلام) درباره رسول و نبی و محدث سؤال کردم. فرمود: «رسول، کسی است که فرشتگان بر او نازل می شوند و از سوی خداوند تبارک و تعالی به او (وحی) ابلاغ می کنند. نبی، کسی است که (پیام الهی را) در خواب می بیند و آنچه که (در خواب) می بیند، مانند دیدن در بیداری است. محدث، کسی است که کلام فرشتگان را می شنود و در گوش او نواخته می شود و در قلبش القا می گردد.

۲- امکان محدث: وحی، به عنوان نوعی گفتگوی رازگونه، از جمله امتیازهای انبیا است؛ حال آیا غیر نبی نیز می تواند مخاطب فرشتگان شود و کلام آنان را بشنود؟ به سخن دیگر، آیا غیر نبی هم می تواند محدث باشد؟ دلیل های بسیاری وجود دارد که دلالت بر امکان وقوع این امر و تحقق آن درباره برخی از غیر انبیا می کند که برخی از این دلایل در اینجا می آوریم:

دلیل اول؛ قرآن کریم در مباحث و موارد مختلف سخن گفتن فرشتگان با غیر انبیا را حکایت کرده اند از جمله: گفتگوی فرشتگان با حضرت مریم علیها السلام. در چندین آیه از قرآن به صراحت این گفتگو گزارش شده است. در جایی می فرماید: «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ: و [به یاد آور] هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهانیان، برتری داده است.» ۲

۱. بحار الأنوار: ج ۲۶ ص ۶۶)

۲. آل عمران: ۴۲

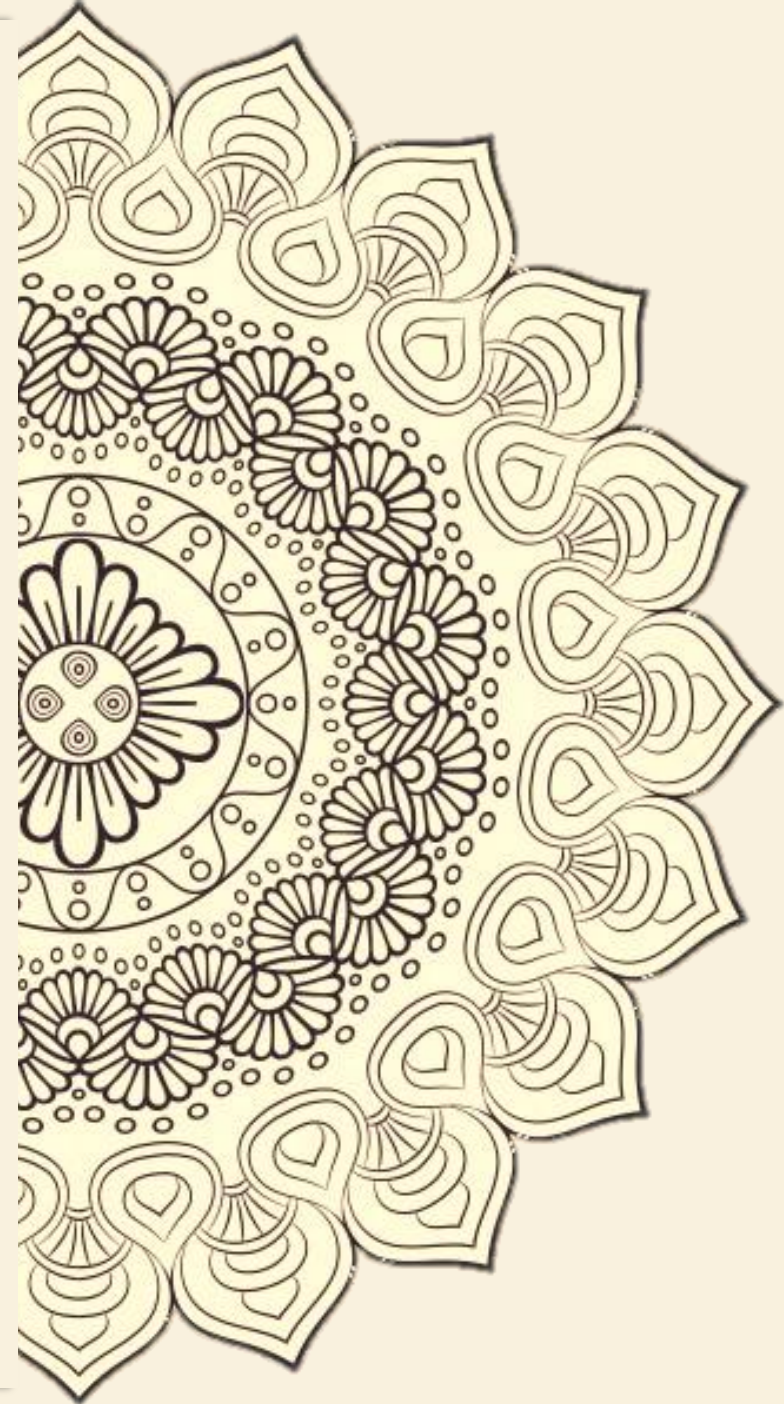
دلیل دوم؛ گفتگوی فرشتگان با ساره، همسر حضرت ابراهیم (علیه السلام). در آیات قرآن چنین آمده است که: فرشتگان فرستاده خداوند، آنگاه که نزد حضرت ابراهیم علیه السلام بودند از سوی ساره پذیرایی شدند و ایشان بشارت تولد اسحاق را به ساره دادند و در برابر تعجب وی، از کار و قدرت خداوند، رحمت و برکات او را بر خانواده اش گوشزد کردند:

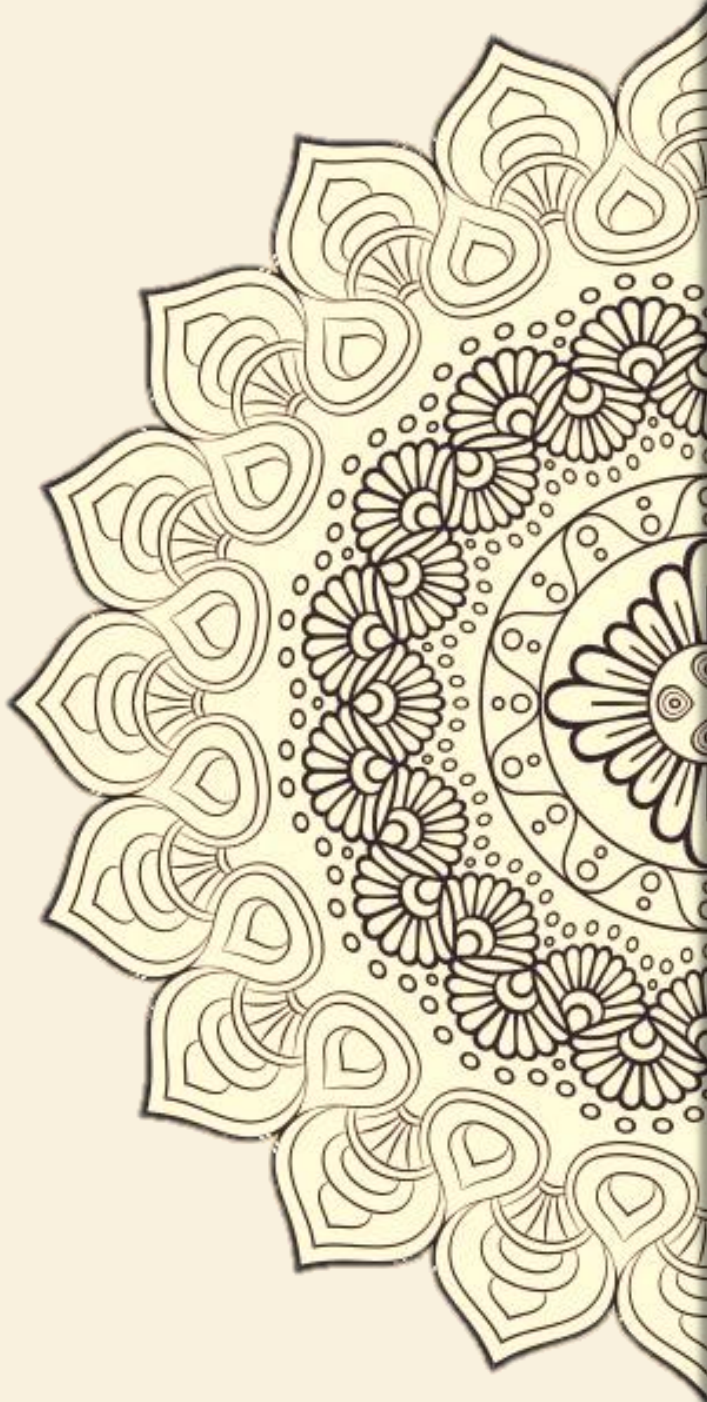
«وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ... * وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ * قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ * قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ.»^۱

دلیل سوم؛ وحی به مادر حضرت موسی علیه السلام. قرآن کریم در مقام بیان داستان حضرت موسی علیه السلام به صراحت از وحی به مادر او پس از تولد وی سخن می گوید: «وَأَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَالْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ.»^۲

۴- اهل بیت مصداق اعظم «محدثون»: روایات بسیاری از حضرت باقر و حضرت صادق (علیهما السلام) نقل شده است که ائمه (علیهم السلام) مصداق اعظم محدث اند از همین رو امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «ان اوصیاء محمد محدثون؛ بدرستی که اوصیاء محمد همگی محدث بوده اند»؛ «الائمه علماء صادقون، مفهمون، محدثون؛ ائمه همگی دانشمند، راستگو، دارای فهم بسیار خداداد اند»؛ «کان علی علیه السلام محدثا؛ علی (علیه السلام) محدث بوده است» از حضرت صادق (علیه السلام) سؤال می شود، مقصود از محدث چیست؟ آن حضرت فرمود: «یاتیه ملک فینکت فی قلبه کیت کیت»؛ محدث کسی است که فرشته بر او نازل می شود و نکات وحی را بر قلب او عرضه می دارد (بدون اینکه ملک را مشاهده کند) روایاتی که ذکر شد. ۱ از شش جمله احادیث مسلم و قطعی است.

۵- محدث بودن ام الائمه: از آنجایی که حضرت زهرا (سلام الله علیها) حلقه وصل بین مقام نبوت و امامت است همه خصائص ملکوتی آنان جزء مقام نبوت و امامت را از جمله مقام محدث بودن را دارا می باشد، از همین رو شیخ صدوق با سند صحیح از امام صادق علیه السلام علت نامگذاری آن حضرت به محدثه را چنین نقل می کند: «همانا فاطمه محدثه نامیده شده چون ملائکه از آسمان فرود می آمدند، پس به وی خطاب می کردند-همان گونه که مریم دختر عمران را خطاب می کردند - و گفتند: ای فاطمه! همانا خداوند تو را برگزیده و پاکیزه گردانیده و بر تمامی زنان جهان تو را برگزیده است. ای فاطمه! پروردگارت را عبادت کن و با نمازگزاران سجده و رکوع کن..»





پس آن حضرت با ملائکه سخن می گفت و آن ها نیز با وی سخن می گفتند. پس شبی آن حضرت به ملائکه گفت: آیا کسی که بر همه زنان عالم برتری یافت، مریم دختر عمران نبود؟ پس گفتند: مریم سرور زنان جهان خودش بود و خداوند بزرگ و تعالی تو را سرور زنان جهان خود تو و جهان وی قرار داده است و سرور زنان از اولین و آخرین.^۱

صحیفه فاطمه: حاصل گفتگوی ملک با حضرت فاطمه سلام الله علیها در مدت (۷۵) روز بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم «صحیفه فاطمیه» است که دارای محتوای غیبی است و به عنوان یکی از منابع علم ائمه علیهم السلام در اختیار هر یک از آنان بوده و هم اکنون در اختیار حضرت بقیه الله الاعظم (ارواحنا له الفداء) است، چراکه در روایت صحیحی از ابو عبیده از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «إِنَّ فَاطِمَةَ مَكَثَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا، وَ كَانَ يَدْخُلُهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبْيَها وَ كَانَ جَبْرِئِيلُ يَأْتِيها فَيُحَسِّنُ عِزَّاءَها عَلَى أَبْيَها وَ يَطَيِّبُ نَفْسَها وَ يَخْبِرُها عَنْ أَبْيَها وَ مَكَانَها وَ يَخْبِرُها بِمَا يَكُونُ بَعْدَها فِي ذَرِّيَّتِها وَ كَانَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكْتُبُ ذَلِكَ فَهَذَا مَصْحَفُ فَاطِمَةَ: فَاطِمَةُ پَس از رسول الله هفتاد و پنج روز عمر کرد، و اندوه شدیدی بر پدرش در وی بود، و جبرئیل نزد وی آمده و او را بر عزای پدرش تسلی می داد و او را دلخوش می کرد، و از پدرش و جایگاه وی، و آنچه پس از آن حضرت در نسل وی خواهد بود [امامت] خبر می داد و علی علیه السلام این اخبار را می نوشت. پس این مصحف فاطمه است.»

۱. محمد باقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۲۰۶، ح ۲۳.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۴۱.

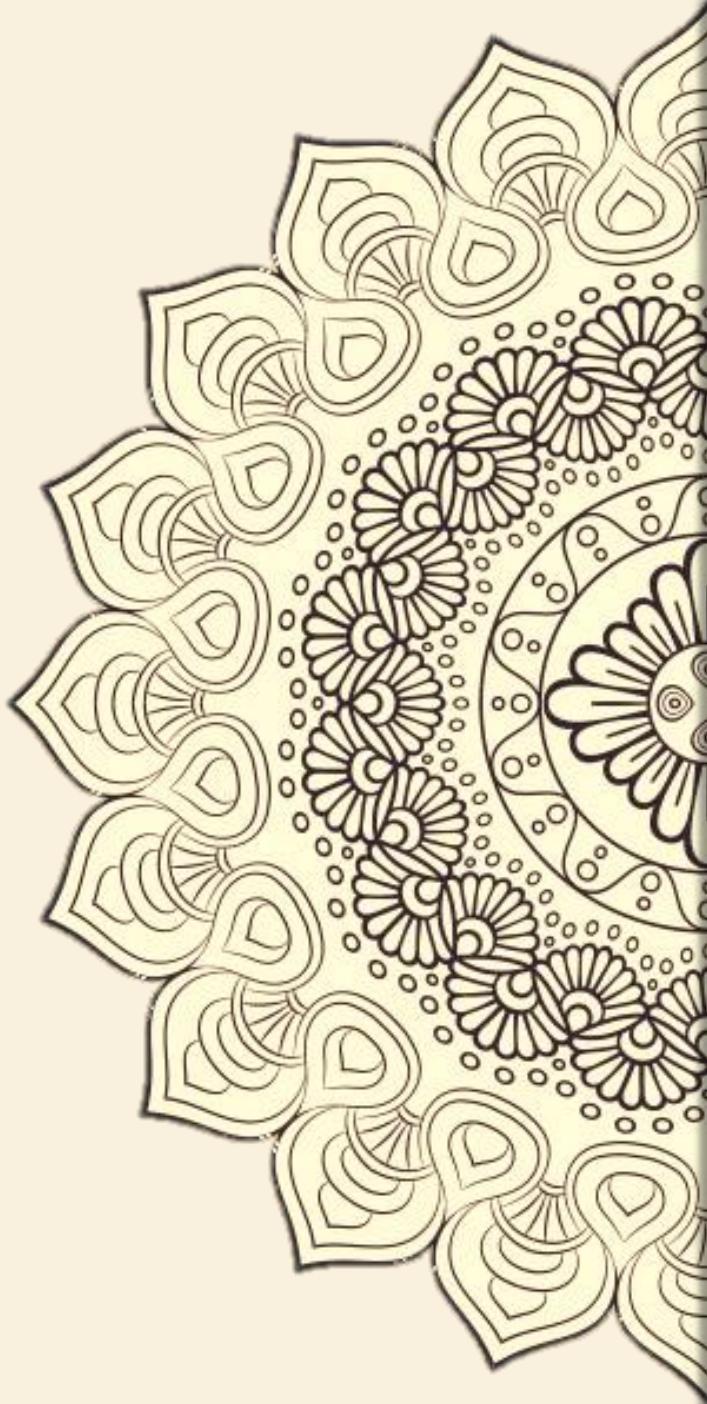
کوثر

معرفت همه جانبه به این مقام عرشی مبتنی بر بیان و توضیح چند نکته است:

۱- در سوره «کوثر» می خوانیم: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ؛ (ما به تو کوثر (خیر و برکت فراوان) عطا کردیم! * پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن! * (و بدان) دشمن تو قطعاً بریده نسل و بی عقب است.»

۲- در شأن نزول این سوره، آمده است: «عاص بن وائل» که از سران مشرکان بود، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را به هنگام خارج شدن از مسجد الحرام ملاقات کرد و مدتی با حضرت گفتگو نمود، گروهی از سران «قریش» در مسجد نشسته بودند، این منظره را از دور مشاهده کردند. هنگامی که «عاص بن وائل» وارد مسجد شد به او گفتند: با که صحبت می کردی؟ گفت: با این مرد «ابتر»! ۱

- عاص بن وائل این تعبیر (ابتر) را به خاطر این انتخاب کرد که «عبدالله» پسر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) از دنیا رفته بود، و عرب کسی را که پسر نداشت «ابتر» (یعنی بلا عقب) می نامید و لذا «قریش» این نام را بعد از فوت پسر پیغمبر برای حضرت انتخاب کرده بود.



توضیح این که: پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) دو فرزند پسر از بانوی اسلام «خدیجه» داشت: یکی «قاسم» و دیگری «طاهر» که او را «عبدالله» نیز می نامیدند و هر دو در «مکه» از دنیا رفتند و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فاقد فرزند پسر شد، این موضوع زبان بدخواهان «قریش» را گشود و کلمه «ابتر» را برای حضرتش انتخاب کردند. چرا که آنها طبق سنت خود، برای فرزند پسر اهمیت فوق العاده ای قائل بودند، او را تداوم بخش برنامه های پدر می شمردند، بعد از این ماجرا، آنها فکر می کردند با رحلت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) برنامه های او به خاطر نداشتن فرزند ذکور، تعطیل خواهد شد و خوشحال بودند. ۱

۴- پس از این زخم زبان مشرکین سوره کوثر نازل شد و بادو پیش بینی یکی خیر کثیر: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ: ما به تو کوثر (خیر و برکت فراوان) عطا کردیم!»

و دیگری مقطوع النسل بودن مشرکین: «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ: (و بدان) دشمن تو قطعاً بریده نسل و بی عقب است» از یکسو ضربه ای بود بر امیدهای دشمنان اسلام و از سوی دیگر تسلی خاطری بود به رسول الله (صلی الله علیه وآله) که بعد از شنیدن این لقب زشت و توطئه دشمنان، قلب پاکش غمگین و مکدر شده بود. ۲

۱. محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۰۳

۲. طبرسی، مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۵، ص ۴۵۸

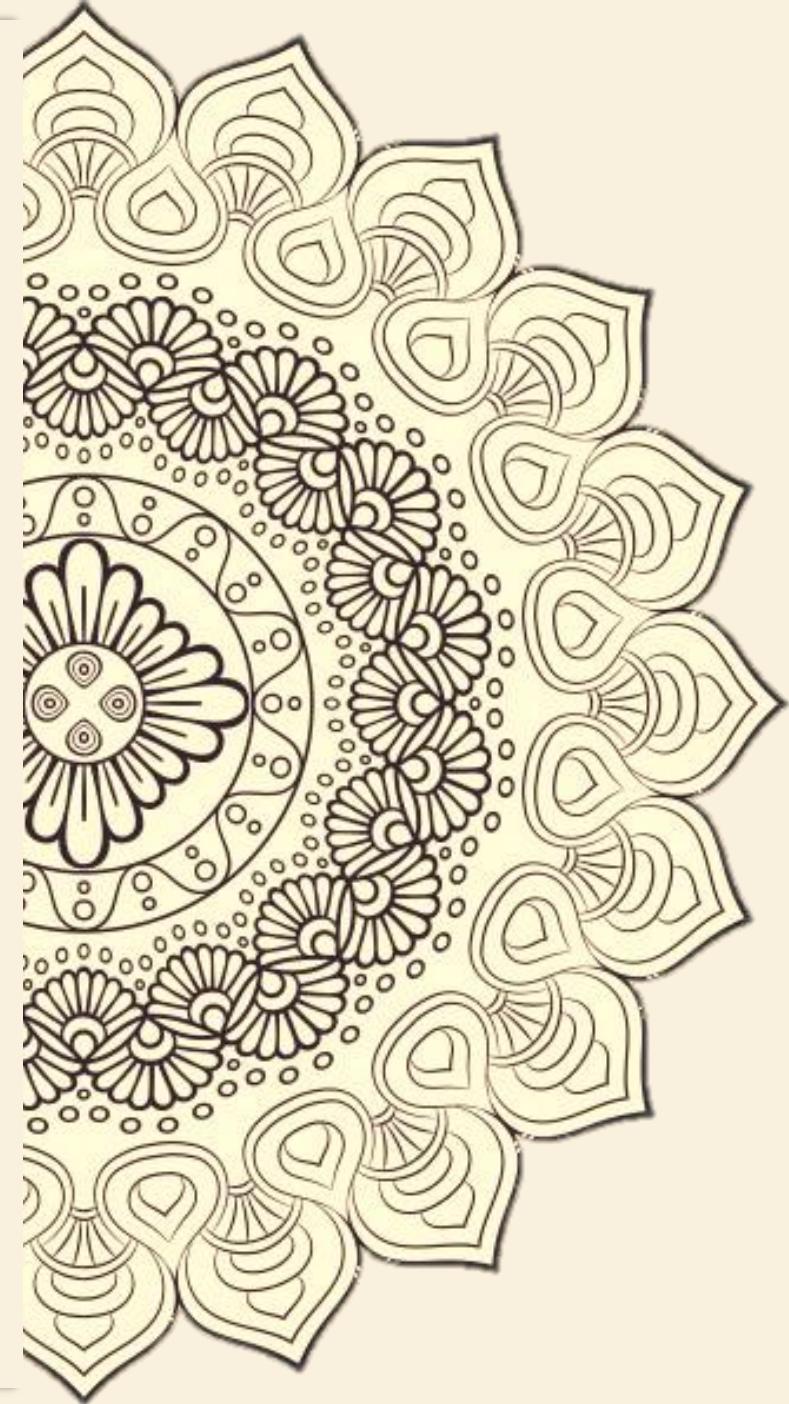
هرچند برای کلمه (کوثر) در این سوره، معانی متعدد مطرح شده است، ولی علامه طباطبایی در المیزان با توجه به معنای آخرین آیه که دشمن آن حضرت را، ابتر معرفی کرده، مناسب‌ترین معنا را «کثرت» ذریه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ذکر می‌کند. اگر خیر کثیر هم مراد باشد، یقیناً یکی از مصادیق آن، فراوانی نسل آن حضرت است. کوثر، صیغه مبالغه است. یعنی ای پیامبر، به تو، دختری دادیم که مجسمه خیر است، استوانه برکت و اسطوره بالندگی است، به تو دختری دادیم که اگر همه فضایل و سجایای انسانی را مجسم کنند، زهرا می‌شود. ای پیامبر، به شکرانه این نعمتی که به هیچ‌کس داده نشده و نخواهد شد، نماز بخوان و در هنگام تکبیر، دستهایت را بلند کن که این یک حالت خضوع است برای بنده و جلالتی است برای خدا!۱

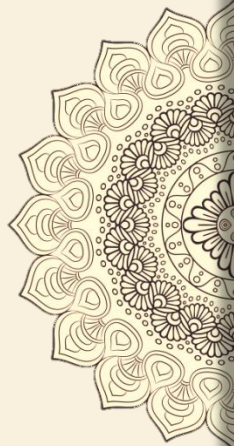
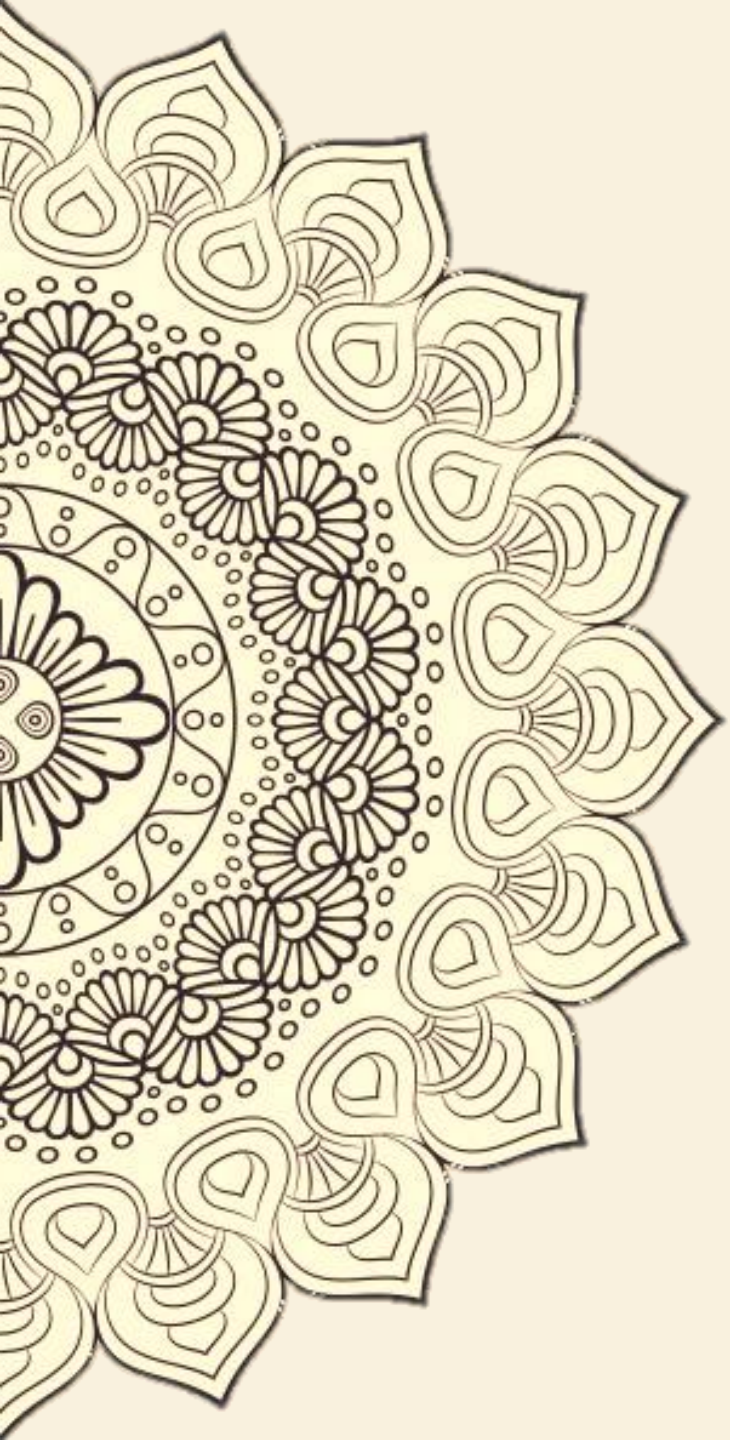
امام فخر رازی در تفسیر کبیر می‌نویسد: «کوثر هشت معنا دارد که تمام آن معانی درباره حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است. آنگاه خودش می‌گوید: «چگونه، فاطمه کوثر نباشد که چون علی بن الحسین و محمد بن علی باقر العلوم و صادق المصدق، میوه و ثمره دارد»

آری فاطمه، چگونه خیر کثیر نباشد که از این نهر کوثر، صدها و بلکه هزاران جوی زلال و روشن، منشعب است و از نسل وی ائمه اطهار علیهم السلام و نیز سادات بودند و هستند که راه پدرش رسول الله (صلی الله علیه و آله) را ادامه داده و مکتبش را برای همیشه زنده نگه داشته اند پس بحق فاطمه مصداق اکمل «کوثر» است.

۱. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۳۷۹

امام فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۳۲، ص ۱۲۲





با تشکر از توجه شما

معاونت پژوهش مؤسسه آموزش عالی حوزوی